

## نبرد کیهانی\*

مارک یورگنزمایر

ترجمهٔ خان محمد ابراهیمی غرجستانی\*\*

اشاره: نویسنده در این مقاله درصدد تبیین مفهوم نبرد کیهانی نزد افراط‌گرایان دینی است و سعی می‌کند سازوکار تحقق و همچنین کارکرد نبرد کیهانی را توضیح دهد. نبرد کیهانی به معنای جنگی است که خواست و ارادهٔ خداوند بر آن حاکم است و طرف مقابل جنگ نیروهای اهریمنی قلمداد می‌شوند. به باور نویسنده، در شرایط نبرد کیهانی، جنگ تنها زمینهٔ ایجاد خشونت نیست، توجیه‌کنندهٔ خشونت نیز هست. وی معتقد است که تقریباً تمام سنت‌های فرهنگی دارای استعاره‌های جنگی است و این استعاره‌ها در مناسک و تشریفات دینی خود را نشان می‌دهد. اما وی معتقد است که نبرد کیهانی در لایه‌های زیرین خود نبردی دنیایی است و تلاشی است برای به دست گرفتن قدرت سیاسی. وی در قسمت پایانی این مقاله به شرایطی که موجب می‌شود فرد یا گروه‌های دینی به نبرد کیهانی متوسل شوند نیز اشاره می‌کند.

\* این نوشتار ترجمه‌ای است از:

Juergensmeyer, Mark. "Cosmic War." In his *Terror in the mind of God: The global rise of religious violence*, 182-203. University of California Press, 2017.

\*\* کاندید دکتری فلسفه اسلامی، مشهد؛ جامعه‌المصطفی العالمیه

gharjestani@gmail.com

## مقدمه

در فریبه ۱۹۹۸، یعنی چند ماه قبل از بمب‌گذاری سفارتخانه‌های آمریکا در کنیا و تانزانیا، اُسامه بن‌لادن، که به رهبری فکری و حمایت مالی آن بمب‌گذاری‌ها متهم بود، طی فتوایی اعلام کرد دنیا درگیر جنگ است. بن‌لادن می‌خواست روشن کند آن کس که جنگ را آغاز کرده او نیست، بلکه آمریکایی‌ها هستند که با اقدامات خود در خاورمیانه آغازگر این جنگ بوده‌اند. بن‌لادن اقدامات آمریکایی‌ها را «اعلام جنگ آشکار علیه خدا، پیامبر و مسلمانان» خواند.<sup>۱</sup> معنای تلویحی سخنان وی این بود که رفتارهای خشونت‌آمیز خود او صرفاً واکنش‌هایی به یک نبرد عظیم در حال جریان است.

اما جنگ بن‌لادن نه یگانه جنگی در جهان بود که با نام فعالان دینی گره خورد و نه یگانه جنگی بود که آمریکا را هدف قرار داد. وقتی بو گریتر، رهبر جنبش میهن‌پرستان آمریکایی، در آگوست ۱۹۹۸ برای تعقیب اریک رابرت رودولف، مظنون بمب‌گذاری کلینیک سقط‌جنین، گروهی را به جنگ‌های کارولینای جنوبی فرستاد، اظهار کرد که رودولف خود را «سربازی در حال جنگ» با دولت آمریکا می‌داند. گریتر دربارهٔ ارزیابی خود مطمئن بود، چون بسیاری از هم‌زمان شبه‌نظامی او نیز دقیقاً چنین تصویری داشتند. در واقع، در میان اعضای کلیسای جهانی پروردگار که یادآور قتل‌های نژادی بنجامین ناتانیل اسمیت در ایلینوی و ایندیانا در جولای ۱۹۹۹ است، کلمهٔ RAHOWA، که مخفف (racial holy war) «جنگ مقدس نژادی» است، نوعی خوشامدگویی و شعار مثبت سیاسی به شمار می‌رود.

کری نوبل، رهبر جنبش اتحاد مسیحی در اجتماع میثاق، شمشیر و قدرت الهی در شهر آرکانزاس، به پیروانش یادآور شد که «خداوند مرد جنگ است».<sup>۲</sup> نوبل، در سال ۱۹۹۸ پس از اینکه دوران حبسش را به اتمام رساند و جنبش اتحاد مسیحی را ترک کرد، از موضع رادیکالش پشیمان شد، اما توضیح داد که او تا آن زمان داشتن چنین موضعی را ضروری احساس می‌کرد، زیرا گروهش «باید می‌دانستند که زمان رو آوردن به خشونت رسیده است» و اقدامات خشونت‌آمیز آنان «موردپسند خداوند است».<sup>۳</sup> وقتی باب متیوز، از همکاران سابق نوبل، این فرمان خشونت را جدی گرفت و مجری میزگرد رادیویی یهودی را کُشت، در

مخفیگاهی در جزیره ویدی در شمال سیاتل پنهان شد. او در آنجا، بیانیه‌ای منتشر ساخت مبنی بر اینکه او و هم‌دستانش در «جنگی بی‌امان و تمام‌عیار» در برابر دولت آمریکا قرار دارند.<sup>۴</sup> یکی دیگر از فعالان اتحاد مسیحی نیز خاطرنشان کرد که کتاب مقدس «کتاب جنگ و نفرت» است.<sup>۵</sup>

این‌گونه مفاهیم از جنگ مقدس که درون‌مایه و بُن‌مایه‌های سناریوهای بزرگ پشت‌پردهٔ خشونت‌های معاصر را در اختیار ما می‌گذارند، ویژگی‌های همیشگی فعالیت‌های دینی‌اند. اکثر این مفاهیم جدید نیستند، بلکه بخشی از میراث سنت‌های دینی هستند که به زمان‌های قدیم باز می‌گردند، زیرا در متون دینی جنگ‌های فراوانی را می‌توان سراغ گرفت. به‌عنوان مثال، کری نوبل، در کتابچه‌ای تحت‌عنوان برای جنگ آماده شو، برای موضع نظامی خود و دخالتش در ارتش مسیحی خدا، توضیحی بر اساس کتاب مقدس ارائه داد. نوبل استدلال کرد که چون خدا «مرد جنگ» است (خروج ۱۵: ۳) و از دشمنانش انتقام گرفت، پیروانش نیز ملزم هستند چنین کنند. بنابراین، مانند ماحرای بسیاری از فعالانی که به ترور روی آوردند، برداشتی از نبرد کیهانی بود که به نوبل انگیزه می‌داد.

من این‌گونه مفاهیم را «کیهانی» می‌نامم، چرا که از زندگی ما فراتر می‌روند. این‌گونه مفاهیم نبردهای بزرگ گذشته‌های اسطوره‌ای را به یادمان آورده و به منازعات متافیزیکی بین خیر و شر ارتباط می‌یابند. هرچند برداشتها از نبرد کیهانی عمیقاً شخصی هستند، می‌توانند به سطح اجتماعی نیز ترجمه شوند. به هر حال، آن‌ها در نهایت از تجربهٔ انسانی فراتر می‌روند. آنچه خشونت‌های دینی را بسیار وحشی و بی‌رحم می‌کند این است که عاملان آن‌ها این برداشتها دینی از جنگ مقدس یا نبرد کیهانی را در خدمت جنگ‌های سیاسی دنیوی قرار می‌دهند. از این جهت است که اعمال تروریستی دینی، نه‌تنها به‌عنوان تاکتیک‌های یک استراتژی سیاسی، بلکه همچنین به‌عنوان فراخوانی برای یک رویارویی معنوی بسیار بزرگ‌تر به کار می‌روند.

ماجرای نبرد کیهانی، در بسیاری از حوادث خشونت‌آمیز محوریت دارد. در جنبش‌های مسیحیت، ادبیات شبه‌نظامیان و وطن‌پرستان مسیحی، از جمله کتاب موردعلاقهٔ تیموتی مک‌وی تحت‌عنوان *خاطرات ترنر*، مملو از تصاویر جنگی است.<sup>۶</sup> کتابچه‌ای که ملل آریایی از گروه‌های وابسته به اتحاد مسیحی منتشر کرد،

۱۹۴ / پایدیا، سال دوم، شماره ۵ و ۶، بهار و تابستان ۱۳۹۷، ویژه دین و خشونت (۱)

در بخش اعتقادات دینی، چنین عبارتی را در خود گنجانده بود: «ما معتقدیم امروز بین فرزندان تاریکی که امروزه با عنوان یهودیان شناخته می‌شوند و فرزندان نور (خدا)، یعنی نژاد آریایی که اسرائیل حقیقی کتاب مقدس هستند، جنگی در جریان است.»<sup>۷</sup>

کشیش مایکل بری، مبلغ جنبش بازسازی مسیحیت، اعتراض خشونت‌آمیزش به کلینیک سقط‌جنین را بخشی از «جنگ فرهنگی» جاری در آمریکا توصیف کرد، جنگی که مواردی از قبیل مناقشات درباره «دولت بزرگ و دولت کوچک، مالیات زیاد و مالیات کم، کنترل و عدم کنترل اسلحه، داشتن و نداشتن حق سقط‌جنین و پذیرفتن و نپذیرفتن حقوق هم‌جنس‌گرایان» را شامل می‌شود.<sup>۸</sup> در ایرلند شمالی، کشیش ایان پیزلی که در شرایط نظامی، مکرر درباره عقیده و سیاست سخن می‌گفت، در اکتبر سال ۱۹۹۷، مجله‌ای راه‌اندازی کرد که *استاندارد جنگ* نام داشت.<sup>۹</sup> یکی از پیروان پیزلی، که به انجام اعمال تروریستی محکوم شد، اذعان کرد که حملاتش علیه کاتولیک‌های ایرلندی بخشی از یک «جنگ دینی» بوده است.<sup>۱۰</sup>

فعالان یهودی پیرو خاخام میر کاهان نیز متقاعد شده بودند اعمال خشونت‌آمیزشان، به‌عنوان سلاح در جنگ مقدسی که خدا به آن دستور داده است، موجه است. قتل‌عام دکتر باروخ گلدشتاین در آرامگاه مسجد ابراهیمی در حبرون در سال ۱۹۹۴ نیز یک عمل نظامی توصیف شد. یکی از حامیان باروخ، با اشاره ضمنی به اینکه این نکته را همه می‌دانند، به من گفت «تمام یهودیان با عرب‌ها در حال جنگ هستند».<sup>۱۱</sup>

در واکنشی عجیب به سخن این فعال یهودی، طرفداران حماس ادعا کردند که آن‌ها نیز «در حال جنگ» اند، جنگ با اسرائیل.<sup>۱۲</sup> شیخ احمد یاسین به من گفت همین مناقشه بزرگ است که نیاز به حماس را به وجود آورده است.<sup>۱۳</sup> محمد ابوحمیمه نیز به من تذکر داد آمریکایی‌ها نمی‌دانند «جنگی در جریان» است.<sup>۱۴</sup> اندکی پیش از بمب‌گذاری مرکز تجارت جهانی، وقتی ابوحمیمه در نیویورک به رانندگی تاکسی مشغول بود، خبرنگار ای‌بی‌سی داستان تاکسی‌سواری خود با این فعال مسلمان را این‌گونه تعریف کرد: ابوحمیمه به او گفت آمریکا جنگ در مقابل اسلام را خواهد باخت، بدون اینکه حتی بداند در آن درگیر است یا اینکه لحظه

شکست فرارسیده است.<sup>۱۵</sup>

مفهوم اسلامی مبارزه یا همان جهاد قرن‌ها است که برای هر دو مورد نجات شخصی و رستگاری سیاسی به کار می‌رود. آیت‌الله خمینی، رهبر ایران، برای اینکه بفهماند جنگ برای انسان مفهومی اساسی و همسنگ تعهد دینی است، گفت «زندگی عقیده و جهاد است».<sup>۱۶</sup> چنان‌که قبلاً گفتیم، عبدالسلام فرج و دیگران از ایده جهاد بهره‌برداری کردند تا در صورت ضرورت، در مسیر مبارزه علیه ایده‌ها، ایدئولوژی‌ها و نهادهای سیاسی‌ای که آن‌ها را مغایر اسلام می‌دیدند، خواستار فشار فیزیکی شوند. لیکن مفهوم جهاد نوعی افسارگسیختگی مطلق برای اعمال خشونت نیست. به‌کارگیری این ایده برای مشروعیت بخشیدن به حملات غیردفاعی، از قبیل اعمال تروریستی، در میان حلقات کلامی مسلمانان، شدیداً محل اختلاف نظر بوده است. یک اسلام‌شناس آمریکایی، به‌نام بروس لورنس، استدلال کرده است که این اصطلاح، بسته به سیاق تاریخی آن، دارای معانی متفاوت است و همیشه علاوه بر ابعاد نظامی و سیاسی، ابعاد اجتماعی و اقتصادی نیز داشته است.<sup>۱۷</sup>

اما با قطع نظر از تفاوت‌های جزئی در استعمال جهاد، این واژه اساساً مفهومی برای مبارزه است، مفهومی که در خطابه‌های فعالان دینی خشونت‌طلب، در هر دو مورد ادیان ابراهیمی و غیرابراهیمی، به‌وفور یافت می‌شود. وقتی رهبر سیک، جرنیل سینگ بهنڈرانوال، پیروانش را به عملیات نظامی ترغیب نمود، چنین دعوت کرد: «جهاد... برای عقیده‌مان، برای ملت سیک، برای ستم‌دیدگان».<sup>۱۸</sup> جهاد، در سطح شخصی، نوعی رویارویی بین ایمان و فقدان ایمان است و در سطح اجتماعی، جنگی میان حقیقت و شرارت. طرفداران حزب بهارتیه جنتا در هندوستان، به مفاهیم جنگ‌های بزرگ حماسه‌نامه‌های هندی، مهابهاراتا و رامانایا، متوسل شدند. رهبر جنبش التقاطی بودائی اوم شینریکیو جنگ را در بزرگ‌ترین شکل آن تصویر کرد: جنگی جهانی که در شدت بی‌رحمی و توان تخریب از جنگ‌های جهانی اول و دوم پیشی خواهد گرفت.<sup>۱۹</sup>

این مفاهیم تقریباً شایع از جنگ، که در دهه ۱۹۹۰ مستمسک گروه‌های شبه‌نظامی دینی قرار گرفت، برای فهم دو مقوله دین و خشونت [...] مهم‌اند. در این نوشتار [...] خواهیم دید که چگونه مفهوم نبرد کیهانی ماجرای را روایت

می‌کند که در رفتارهای خشونت‌آمیز شبه‌نظامیان دینی خود را نشان می‌دهد و با مفاهیم پیروزی، شکست، شهادت و فداکاری ارتباط می‌یابد. [...]

### سناریوهای بزرگ

با نگاه دقیق به مفهوم جنگ، با ایده تقابل دوجانبه تمام‌عیار مواجه می‌شویم. در مسئله جنگ، تنها بحث تفاوت دیدگاه یا حتی بحث رقابت با حریف مطرح نیست. به هر روی، جنگ کمک نمی‌کند تفاوت‌ها را بهتر بیان کرده و درباره آن‌ها بهتر قضاوت کنیم. جنگ در مقابل دشمنی، که مطمئنیم تصمیم دارد نابودمان کند، گزینهٔ سومی باقی نمی‌گذارد. در اینجا، هیچ مصالحه‌ای ممکن قلمداد نمی‌شود. نفس وجود دشمن تهدید است؛ لذا تا زمانی که دشمن از بین نرفته یا تحت کنترل نیامده است، وجود خود انسان ایمن نیست. چیزی که در مورد رویکرد جنگی قابل توجه است، قطعیت موضع خود شخص و تمایل او به دفاع از آن یا تحمیل کامل آن به دیگران است.

شاید این نوع قطعیت یکی از اطراف جنگ را هم‌فکران وی امری باشکوه و مخالفان وی امری خطرناک قلمداد کنند. اما هیچ‌کدام از این دو راه منطقی نیست. یکی از نخستین قواعد حل اختلاف این است که بپذیریم ممکن است در هر دو طرف جنگ عیوبی باشد. اگر کسی بخواهد با دیگران باشد و از خشونت دوری کند، تنها چنین موضعی برای وی معقول است.<sup>۲۰</sup>

لکن اگر چنین چیزی خواستهٔ برخی نباشد، چه؟ موضع ستیزه‌جویانه با دو هدف مصالحه و فهم شدیداً در تناقض است؛ لذا اتخاذ موضع ستیزه‌جویانه انعطاف‌ناپذیر، در آغاز یک نزاع، انگیزهٔ دست‌یابی به مصالحه و فهم را زیر سؤال می‌برد. نگرش خصمانه بیانگر آن است که دارندهٔ چنین موضعی مصالحه را دیگر ممکن نمی‌داند یا در آغاز کار، راه‌حل آشتی را برای حل اختلاف نمی‌پسندد. در حقیقت، اگر هدف فرد نه ایجاد سازگاری، بلکه کسب قدرت از طریق به کار بردن خشونت باشد، نفعش در این است که در حالت جنگی قرار داشته باشد. در چنین شرایطی، جنگ تنها زمینهٔ ایجاد خشونت نیست، بلکه بهانهٔ آن نیز هست. در این شرایط، جنگ دلیلی برای به‌کارگیری خشونت فراهم می‌آورد. این سخن، حتی در صورتی که مسائل مادی محل نزاع نتواند چنین مواضع وحشیانه‌ای را توجیه کند، نیز صادق است.

این نکته احتمالاً توضیح می‌دهد که چرا اعمال تروریستی برای کسانی که خارج از جنبش‌های مرتکب این اعمال هستند، چنین گیج‌کننده‌اند، اما برای کسانی که در داخل این جنبش‌ها هستند، کاملاً قابل فهم. پاسخ به بمب‌گذاری‌های کلینیک سقط جنین و کشتن پزشکان سقط جنین یکی از این موارد است. برای بسیاری از مردم ایالات متحده مسئله سقط جنین یک نگرانی جدی اخلاقی است، موضوعی برای سیاست عمومی که ارزش بحث، گفت‌وگو، اعتراض و مبارزه را دارد. اما این موضوع هرچه داغ هم که باشد، عده کمی از دو طرف، آن را مسئله‌ای در نظر می‌گیرند که برای آن آماده مردن یا کُشتن باشند.

با این حال، کشیش مایکل بری موضع دیگری دارد. او از لزوم کشتن، و در صورت ضرورت، مردن به خاطر مسئله سقط جنین دفاع می‌کند، اما نه از این جهت که آن را موضوع سیاست عمومی می‌داند، بلکه بدین جهت که وضع قوانین پذیرش سقط جنین و هم‌جنس‌گرایی را نشانه‌هایی از نزاعی بزرگ‌تر و شکلی ظریف‌تر از کنترل اجتماعی می‌بیند. از نگاه وی، جامعه آمریکایی مدتی است که در چنگ نیرویی شیطانی گرفتار است و پیکار بزرگ برای رهایی بخشیدن از چنگ آن تازه آغاز شده است. به ادعای وی، هرچند جنگ بزرگی در جریان است، چون دشمن به شکلی ماهرانه و تدریجی کنترل خود را تحمیل کرده است، این جنگ تا حد زیادی از چشم‌ها پنهان مانده است. بنابراین، توده‌ها از قدرت دشمن بی‌اطلاع‌اند و نسبت به تأثیرات آن نگران نیستند.

از نگاه بری، جهان در حال حاضر درگیر جنگی مشابه جنگ جهانی دوم است. او به من گفت، مسائل این دو جنگ قابل مقایسه‌اند و دلایلی که در حال حاضر استفاده از خشونت را توجیه می‌کنند، نیز با هم شباهت دارند.<sup>۲۱</sup> بری تحت‌تأثیر همان احساس شدید گناهی است که بسیاری از مسیحیان را فراگرفته است، وقتی تحمیل تدریجی قدرت نازی و سهل‌انگاری و بی‌تحرکی خودشان در خلال آن سال‌های افتضاح را به یاد می‌آورند. محاکمات دادگاه نورنبرگ بسیاری از وقایعی که مسیحیان پراحساس را در پیوندی بی‌سروصدا با نازی‌ها قرار داده بود، برای مردم آشکار کرد. به اعتقاد بری، اکنون مسیحیان با خود می‌گویند، «کاش زودتر حرکت کرده بودیم که کشتار را متوقف می‌کردیم». بری این موقعیت را با کشتار مرتبط با سقط جنین مقایسه می‌کند.

بری صرفاً نگران کشتن موجود «متولد نشده» نیست، بلکه همچنین نگران آن نوع گرایش شبه‌نازای است که از نظر وی ویژگی قدرت‌های حاکم فعلی جامعه آمریکایی است، گرایشی که در آن، جان انسان بی‌اهمیت است و میل شدیدی به کشتار بی‌رویه وجود دارد. وی امیدی ندارد که طغیان و انقلاب آشکار علیه این قدرت، جز از طریق فروپاشی اقتصادی یا هرج و مرج اجتماعی، رخ دهد. از نظر وی، این فروپاشی اقتصادی یا هرج و مرج اجتماعی باید چنان فاجعه‌بار باشد که با آگاه ساختن مردم از وضعیت، «به آن‌ها توان و غیرتی اعطا کند که اسلحه به دست گیرند».<sup>۲۲</sup> در این میان، آنچه بری «اعمال دفاعی» می‌نامد و بیشتر آمریکایی‌ها از آن تحت‌عنوان تروریسم یاد می‌کنند، می‌تواند جنگ خاموشی را که در جریان است به عموم مردم یادآوری کند و احتمالاً آمریکایی‌ها را بیدار سازد که به شورش بپیوندند.

نگاه مایکل بری به جهان، که آن را محبوس در تقابل قریب‌الوقوع و تقریباً آخرت‌شناختی نیروهای خیر و شرِ صف‌بسته در میدان جنگ سیاست می‌داند، صرفاً به وی اختصاص ندارد: این نگاه بسیار مشابه دیدگاه سیک‌های ستیزه‌جو در هند، فرقه اوم شینریکیو در ژاپن، حزب کاک خاخام کاهان در اسرائیل، پیروان شیخ عمر عبدالرحمن در مصر و نیوجرسی، و دیگر گروه‌های مرتبط با اعمال تروریستی اخیر است. اعمال آن‌ها اقدامات نومیدانه‌ای هستند در واکنش به آنچه آن را وضعیت یأس‌آمیز قلمداد می‌کنند: جهانی که به طرز وحشتناکی دچار انحراف شده است. شباهت عمده فرهنگ‌هایی، که این گروه‌ها عضوی از آن‌ها هستند، نگاهشان به دنیای معاصر درگیر جنگ است.

به‌عنوان نمونه، در ژاپن، اعضای فرقه اوم شینریکیو عقیده دارند که دنیا در آستانه جنگی مشابه با جنگ جهانی دوم است. آنچه ژاپنی‌ها در مورد جنگ به یاد می‌آورند نسل‌کشی هیتلر نیست، بلکه نابودی شهرهای ژاپن در زیر بمب‌های آمریکایی است، از جمله نابودی هیروشیما و ناکازاکی که توسط بزرگ‌ترین تسلیحات کشتار جمعی‌ای که تا کنون در مقابل دشمن به کار رفته است، به وقوع پیوست. طبق پیش‌بینی آساهارا، استاد روحانی فرقه اوم شینریکیو، حاکمیت وحشت در حال بازگشت است، در قالب جنگی که حتی از جنگ جهانی دوم نیز فاجعه‌انگیزتر خواهد بود. طبق گفته آساهارا به پیروانش، «تسلیماتی که در جنگ



جهانی سوم به کار می‌روند، تسلیحاتی خواهند بود که بمب‌های اتمی و هیدروژنی در مقایسه با آن‌ها اسباب‌بازی به نظر می‌آیند.<sup>۲۳</sup> به‌گفته‌ی او، اگرچه فشار کامل این جنگ بزرگ تا سال ۱۹۹۹ هویدا نمی‌شود، مراحل اولیه‌ی آرماگدون (تعبیری که وی درباره‌ی جنگ نهایی به کار می‌برد) سال‌ها پیش‌تر به سواحل ژاپن رسیده است.

استاد آساهارا درباره‌ی ماهیت این آتش‌افروزی بزرگ، آرماگدون، سخنان روشنی گفته است. طبق سخنان وی، هدف این جنگ بزرگ این است که از طریق نابودی کامل شهرها و ایجاد وضعیت هرج و مرج، قدرت سیاسی یکپارچه‌ای در سراسر جهان ایجاد کند.<sup>۲۴</sup> نیروهای پشت‌پرده‌ی این طرح سرمایه‌داران یهودی، فراماسون‌ها، ارتش آمریکا و دولت ژاپن هستند. اما پیاده‌سازی این طرح چنان زیرکانه و نامحسوس است که اکثر مردم از آن آگاه نیستند. اینجا است که تعالیم پیش‌گویانه‌ی فرقه‌ی اوم شینریکیو اهمیت فراوان می‌یابد: آن‌ها به گروه اندک روشن‌ضمیر این امکان را می‌دهد که از آمدن فاجعه آگاه شده و برای آن آمادگی بگیرند. تا آنجا که پیروان آساهارا می‌دانستند، تولید گاز عصبی در آزمایشگاه‌های شیمی فرقه‌ی اوم شینریکیو صرفاً برای ایجاد داروها و دستگاه‌های پیشگیرانه است، داروها و دستگاه‌هایی که قرار است، پس از فرارسیدن نبرد آرماگدون و شروع نیروهای شر به استفاده از سلاح‌های شیمیایی علیه مردم، از کسانی که با گازهای سمی می‌جنگند محافظت کند. تنها وفادارترین افراد تمایل داشتند که بدون هیچ‌گونه شواهدی، به این پیشگویی‌ها که جنگ جهانی سوم در حال شروع است، اعتقاد پیدا کنند. اما آزادسازی گاز عصبی در متروهای توکیو به‌صورت دراماتیکی شاهد اثبات این پیشگویی‌ها را فراهم آورد، حداقل برای پیروان آساهارا، آن‌هم تا زمانی که مشخص شد خود آساهارا در این حمله دخیل بوده است.

سناریوی گروه اتحاد مسیحی درباره‌ی نبرد کیهانی نیز چیزی از نوع پیش‌گویی‌های خودکامبخش<sup>۲۵</sup> است. مطابق تعلیمات این گروه، می‌توان مشکلات اجتماعی امروزی را به مناقشه‌ای به قدمت خلقت جهان برگرداند، زمانی که لوسیفر، خداستیز جهان زیرین، نسبت به فرمان خدا حسد ورزید، برای تصرف جهان نقشه کشید و تلاش کرد امپراتوری شر خود را برقرار سازد.<sup>۲۶</sup> آیین مسیحیت تلاش مهمی بود که خدا برای مقابله با لوسیفر انجام داد، اما این تلاش از همان

آغاز مورد هجوم نیروهای لوسیفر قرار گرفت. برخی از عوامل لوسیفر در لفافه افرادی آمدند که مدعی بودند یهودی‌اند، لکن در حقیقت نبودند؛ بنا بر تعالیم گروه اتحاد مسیحی، یهودیان واقعی آریایی‌ها بودند. کسان دیگری که خود را یهودی می‌نامیدند در حقیقت ملتزمین لوسیفر بودند که می‌خواستند مسیحیان را نابود کنند. از نگاه این گروه، حتی پولس قدیس نیز فردی مظنون بود. ظهور کاتولیک رومی، به‌عنوان شکل غالب مسیحیت اروپایی، نوعی «فریب‌کاری» بود. فراماسون‌ها نیز در این توطئه دخالت داشتند. در سال‌های اخیر «عوامل شیطانی فراماسون - کاتولیک - یهودی» متحدان قدرتمندی در قالب کمونیست‌ها و لیبرال دمکرات‌ها به دست آورده‌اند.

پیروان گروه اتحاد مسیحی برای این ادعا که تمامی این نیروها علیه دسته نسبتاً کوچکی از مسیحیان پروتستان سفیدپوست متحد شده‌اند، کتابی را به‌عنوان سند عرضه می‌کنند. ادعا می‌شود که این کتاب جعلی، با عنوان پروتکل‌های عالمان بزرگ صهیون اثر یک کنگره صهیونیستی است که در بازل سویس در سال ۱۸۹۷ زیر نظر تئودور هرتز برگزار شد. طبق نظر جیمز آهو، جامعه‌شناسی که یک کپی از این سند را دیده است، این کتاب شامل بیست و چهار گام ضروری برای انجام دسیسه یهودی - کمونیستی در راستای سیطره یافتن بر جهان می‌شود. این بیست و چهار گام گرایش‌های احتمالاً موجود جامعه جهانی در زمان نوشتن این کتاب ساختگی را شرح می‌دهد، لیکن این کار را به‌نحوی پیش‌گویانه انجام می‌دهد تا گمان شود اثر مذکور در زمان ادعا شده نوشته شده است، یعنی در پایان قرن نوزدهم. این گرایش‌ها عبارت‌اند از: برقراری انحصار شرکتی؛ انجام مسابقه تسلیحاتی؛ ترویج حقوق مدنی برای اقلیت‌ها؛ دفاع از آزادی بیان؛ تشویق پورنوگرافی؛ افزایش تصاعدی مالیات بر درآمد؛ و تأسیس بانک ملی (مانند شرکت پس‌انداز فدرال، که بسیاری از پیروان اتحاد مسیحی آن را ابزاری برای کنترل شرارت‌آمیز اقتصاد می‌دانند).<sup>۲۷</sup> کارت‌های اعتباری که به‌صورت الکترونیک ردیابی می‌شوند و شماره‌های ملی که برای اهداف شناسایی به کار می‌روند، جزو دیگر نشانه‌های کنترل دولتی ذکر می‌شوند. این واقعیت، که همه این موارد بخشی از جامعه مدرن هستند و دولت آن‌ها را ترویج و محافظت می‌کند، سند ساده‌ای به دست فعالان اتحاد مسیحی می‌دهد که چنین توطئه‌ای وجود دارد

و به موفقیت هم رسیده است.

از این جهت، پیدایش شبه‌نظامیان مسیحی نوعی واکنش دفاعی به یک جنگ قدیمی ادامه‌دار است، جنگی که فعالان اتحاد مسیحی معتقدند اصل و نحوه زندگی آن‌ها را تهدید می‌کند. به‌عنوان مثال، جنگجویان غیرنظامی میشیگان، یعنی دوازده هزار شبه‌نظامی عضو تشکیلات نجات که تیموتی مک‌وی به آن مرتبط بود، این ایده را ترویج می‌کردند که دولت آمریکا به‌تازگی برنامه‌ای را شروع کرده است که قرار است زندگی هر آمریکایی را به‌صورت کامل کنترل کند. بر این اساس، این شبه‌نظامیان، با تمرین جنگ‌های چریکی و تکنیک‌های نجات، خود را برای مقاومت در برابر آنچه آن را طرح‌های حکومت کلینتون برای سرکوب هرگونه مخالفت می‌دانستند، آماده می‌کردند؛ طبق ادعای این افراد، حکومت کلینتون می‌خواست با اعزام نیروهای سازمان ملل، که با وسایل نظامی رهاشده شوروی تجهیز شده‌اند یا با اعزام گروه‌های ارتش کمونیستی چین، که جنایت‌کاران خیابانی لاتین و سیاه‌آمریکایی نیز آن‌ها را پشتیبانی می‌کنند، هرگونه مخالفتی را سرکوب کند.

رمان خاطرات ترنر، که متأثر از ایده گروه اتحاد مسیحی است، سناریویی را به تصویر می‌کشد که در آغاز آن، مجلس تحت‌سلطه دموکرات‌ها قانون مالکیت خصوصی اسلحه را لغو می‌کند. به‌منظور اعمال قانون، سپاهیان «تا دندان مسلح» فدرال به اقصا نقاط سر می‌کشند و هر سلاحی را که دیدند مصادره می‌کنند. گروهی از میهن‌پرستان مسیحی سفیدپوست که این کار را حرکتی به‌سوی دیکتاتوری فدرال می‌دانند، یک سلول محرمانه برای مقاومت تشکیل می‌دهند. آن‌ها تاکتیک‌های چریکی را در پیش می‌گیرند و با استفاده از نیترات آمونیوم و نفت سیاه، بمب دست‌ساز می‌سازند. آن‌ها بمب را در یک کامیون حمل بار که در بیرون دفتر مرکزی اف‌بی‌آی در واشنگتن دی‌سی توقف کرده است، جاسازی می‌کنند. مطابق این داستان، انفجاری که در پی آن رخ می‌دهد، هفت‌صد نفر را به قتل می‌رساند. در این بین، واشنگتن‌پست نیز ظاهراً یک تماس تلفنی دریافت می‌کند که پیامش این است: «آمریکای سفید زندگی خواهد کرد». این همان سناریویی است که در عالم واقع، تیموتی مک‌وی و همکارانش آن را در ماجرای انهدام ساختمان فدرال شهر اوکلاهاما با جزئیات تمام اجرا کردند.

به هر حال، مبارزات دینی در بخش‌های دیگر جهان - حتی مبارزات دینی معقول‌تری که به مشاجرات بر سر کنترل سرزمین مرتبط هستند - نیز در مقیاس وسیعی مفاهیمی از جنگ را به کار گرفته‌اند. طبق گفته یوک‌های ران، فعال یهودی جوانی که در اطراف گورستان دکتر گلدشتاین در نزدیکی‌های حبرون با او صحبت کردم، جنگ با عرب‌ها از زمان انتفاضة دهه ۱۹۸۰ یا از زمان برقراری دولت اسرائیل شروع نشد، بلکه سرآغاز این جنگ به «دوران کتاب مقدس» برمی‌گردد. منظور وی این بود که عرب‌های امروزی صرفاً اخلاف امروزی دشمنان قدیمی اسرائیل هستند، همان دشمنانی که در کتاب مقدس توصیف شده‌اند و خداوند برایشان جنگ‌های انتقام‌گیرانه آغاز کرده است.<sup>۲۸</sup> در نهایت، ران معتقد بود که این جنگ تنها زمانی ممکن است پایان یابد که عرب‌ها این سرزمین را ترک کنند و اسرائیل، مطابق نظر وی، تمامیت خود را به دست آورد. سارا ناشسون، که مثل ران در سکونت‌گاه مستحکم بیت‌خاداشه در نزدیکی حبرون زندگی می‌کرد، نیز معتقد است که خشونت‌های امروزی را باید جنگ قلمداد کرد: او گفت «در کتاب مقدس نوشته شده است که در زمان آمدن مسیح، جنگ بزرگی رخ می‌دهد که در اورشلیم خواهد بود».<sup>۲۹</sup>

می‌توان مناقشه فلسطین را چیزی بزرگ‌تر از ستیز بین عرب‌ها و یهودی‌ها قلمداد کرد: این یک نبرد کیهانی از نوع مانوی است. این دیدگاهی است که فعالان دینی هر دو طرف درباره آن اتفاق نظر دارند. به‌عنوان نمونه، شیخ یاسین با تکیه بر اصطلاحات کمابیش آخرت‌شناختی، این مناقشه را «جنگ بین خیر و شر» توصیف کرد. وقتی آمریکایی‌ها بعد از تجاوز صدام حسین به کویت در سال ۱۹۹۰ به صحرای عربستان سعودی سرباز فرستادند، حماس اعلامیه‌ای صادر کرد. این اعلامیه اقدام فوق را «بخش دیگری از جنگ بین خیر و شر» و «طرح مسیحی منفوری در مقابل دین ما، تمدن ما و سرزمین ما» توصیف کرد.<sup>۳۰</sup>

تا جایی که کاربرد اسلامی این دوگانگی بزرگ بین خیر و شر خبر از نوعی دوگانگی متافیزیکی میان نظم مادی و معنوی می‌دهد، به‌لحاظ الهیاتی با اعتقاد سفت‌وسخت به توحید که آخرالامر همه‌چیز را درون قلمرو خدا جای می‌دهد، هم‌راستا نیست. بنی‌صدر مطالب نسبتاً مفصلی درباره مفهوم این مبارزه نوشته است. او توضیح می‌دهد که اگرچه توحید اسلامی به جدایی بین عالم مادیت و عالم

معنویت قائل نیست - چون اصل این دوگانگی را به رسمیت نمی‌شناسد - مبارزه در مقابل باور به این دوگانگی را جایز می‌داند.<sup>۳۱</sup> لذا طبق گفته بنی‌صدر، این امکان وجود دارد که جنگ بزرگ، حتی در درون مرزهای کلامی اسلام، رخ دهد.

مطلق‌گرایی نبرد کیهانی دست‌یابی به مصالحه را نامحتمل می‌سازد؛ لذا کسانی که مصالحه از طریق مذاکره را پیشنهاد می‌کنند، همچون دشمنان، محکوم خواهند بود. در اوضاع کنونی فلسطین، دیدگاه‌های افراط‌گرایانه دینی در هر دو طرف، مصالحه حاصل از مذاکرات محتاطانه اسحاق رابین اسرائیل و یاسر عرفات فلسطین را محکوم می‌کند. یول لرنر به من گفت، «چیزی به‌عنوان هم‌زیستی وجود ندارد»؛ او توضیح داد که کتاب مقدس از یهودیان می‌خواهد تا سرزمین کتاب مقدس را در اختیار داشته باشند و در آن زندگی کنند. لرنر، به همین دلیل، موافقت‌نامه‌های صلح را نادیده می‌گیرد و رهبران اسرائیل را به‌خاطر امضای آن‌ها خائن قلمداد می‌کند.<sup>۳۲</sup> در اواخر همان روزی که با لرنر صحبت کردم، با رهبران حماس در غزه نیز دیدار داشتم و سخنان دکتر عبدالعزیز رنتیسی را شنیدم. او هم سخنان دقیقاً مشابهی می‌گفت: مسلمانان عرب باید سرزمینی را که به نظر رنتیسی وطن آن‌ها است، تصرف کنند. مثل لرنر، رنتیسی نیز خشمگین بود که رهبری سکولار - یعنی عرفات - در مسیر رسیدن به مصالحه‌ای که غیرممکن به نظر می‌آید، وارد راهی خطرناک و بی‌فایده شده است.<sup>۳۳</sup> بنابراین، افراط‌گرایان در هر دو طرف - لرنر و رنتیسی - جنگ را بر صلح ترجیح می‌دهند.

یکی از دلایل این باور، که جنگ بر صلح رجحان دارد، این است که جنگ به رفتارهای خشونت‌آمیز توجیه اخلاقی می‌دهد. خشونت نیز، به‌نوبه خود، توهم قدرت به بار می‌آورد. الهی‌دانان جنبش بازسازی مسیحیت ادعا می‌کنند که اجرای اعدام‌ها به‌صورت عمومی در زمان جنگ مناسب است؛ این سخن تلویحاً بدین معناست که آن‌ها، به‌جای دولت، می‌توانند احکام کیفری صادر کنند. به همین ترتیب، پیروان جنبش هویت مسیحی ادعا می‌کنند که در زمان جنگ، اهداف وسایل را توجیه می‌کنند؛ آنان با طرح این ادعا، تلاش‌های خود را برای مقابله با کارهای روزمره جامعه سکولار، عقلانی جلوه می‌دهند. وقتی از یکی از اعضای کشیشان فینیس پرسیده شد که نظرش درباره استعمال سم برای آلوده کردن یکی از شهرهای بزرگ آمریکا چیست، پاسخ داد که «وقتی کسی درگیر جنگ است،

متأسفانه مجبور است چنین چیزهایی را مدنظر قرار دهد.<sup>۳۴</sup> کشیش مایکل بری بین آنچه در جامعه آرام قانونی است و آنچه در موقعیت جنگی اخلاقی است، به این صورت تمایز اخلاقی قائل شد: دومی متضمن تخطی از حق مالکیت و قوانین ضدآدمکشی است. به صورت جالبی، استدلال بری شبیه به استدلال ناتهورام گودس، قاتل ماهانداس گاندی است؛ این قاتل در جریان دادگاهش، با اعلام اینکه قتل ماهاتما کار «غیرقانونی» اما «اخلاقی» وی است، آشکارا اقدامش را موجه دانست.<sup>۳۵</sup>

ایده جنگ متضمن چیزی بیش از نگرش است؛ جنگ، در نهایت، نوعی جهان‌بینی و ادعای قدرت است. زندگی در حالت جنگ یعنی زندگی در جهانی که افراد می‌دانند چه کسانی هستند، چرا دچار رنج شده‌اند، به دست چه کسانی تحقیر شده‌اند و با پرداخت چه هزینه‌ای مقاومت می‌کنند. مفهوم جنگ برای ما نوعی کیهان‌شناسی، تاریخ و آخرت‌شناسی فراهم آورده و زمام کنترل سیاسی را ارزانی می‌دارد؛ شاید مهم‌تر از همه اینکه امید به پیروزی و ابزار دستیابی به آن را برای ما زنده نگه می‌دارد. در مفاهیم نبرد کیهانی، این پیروزی عظیم دوره باشکوهی از تحولات اجتماعی و شخصی است، که از همه محدودیت‌های دنیوی فراتر می‌رود. کسی به‌آسانی چنین چشم‌داشتی را رها نمی‌کند. زندگی کردن بدون این‌گونه مفاهیم تقریباً مانند زندگی کردن بدون امید است.

### جنگ نمادین

ریچارد باتلر، وقتی اولین واکنش خود به نظریه جنبش اتحاد مسیحی درباره نبرد کیهانی را توصیف می‌کرد، این‌گونه گفت: «این شگفت‌انگیزترین تجربه زندگی من بود». باتلر، رئیس جنبش اتحاد مسیحی، در سال ۱۹۹۹ به خبرنگار لاس‌آنجلس تایمز گفت: «چراغ‌ها شروع به روشن شدن کردند، بنگ بنگ بنگ». باتلر در ادامه گفت آگاهی از اینکه «جنگ بین فرزندان قابیل و فرزندان خدا برای مدت شش هزار سال در جریان بوده است» برای او تجربه‌ای روان‌پاکساز بوده است، تجربه‌ای «که به ما می‌گوید چه کسی بودیم، از کجا آمدیم و چرا اینجا هستیم». باتلر افزود که این بینش ناگهانی «بزرگ‌ترین تجربه» وی تا کنون بوده است و از این لحظه به بعد او می‌داند که چه وظیفه‌ای دارد.

دِنور پارمنتر، وقتی توضیح می‌داد که چگونه تعالیم جنبش اتحاد مسیحی را

کشف کرده است، سخن مشابهی را فریاد زد: «وای، این خودش هست». او ادعا کرد که دیدگاه این جنبش درباره جنگ قدیمی و ادامه دار موجب الهام ناگهانی این آگاهی در او شد که «چرا اوضاع جهان فرجام بدی یافته است». ۳۷ این سناریوی بزرگ به او این دیدگاه را درباره جهان عرضه می‌کند که او می‌تواند در جهان مشارکت بجوید؛ به این طریق، این سناریو به وی کمک می‌کند که نه تنها سرنوشت خود را بفهمد، بلکه همچنین آن را کنترل نماید.

همانند مناسکی که سنت‌های دینی به وجود می‌آورند، جنگ نوعی نمایشنامه مشارکتی است که عمیق‌ترین جنبه‌های زندگی را متمثل کرده و توضیح می‌دهد. لذا برای افرادی مثل باتلر و پارمنتر که هم درباره حوادث جاری زندگی‌شان احساس سرگشتگی دارند و هم احساس می‌کنند نیروهای نامرئی آن‌ها را در هم کوبیده است، جنگ جذابیت فراوانی دارد. پارمنتر، با مشارکت در طرح کشتن مجری میزگرد رادیویی یهودی که وی و همکارانش در گروه اتحاد مسیحی او را کارگزار شیطان می‌دانستند، توانست در این مبارزه مشارکت کند.

دیربازی است که بین ایده جنگ و دین رابطه عجیب و ژرفی برقرار است. تاریخ مملو از مناقشاتی است که آشکارا دینی‌اند، مثل جنگ‌های صلیبی، فتوحات اسلامی و جنگ‌های مذهبی‌ای که سیاست فرانسه را در قرن شانزدهم تحت الشعاع قرار داد. اگرچه این جنگ‌ها معمولاً به‌عنوان جنگ‌هایی به‌نام دین، نه جنگ‌های انجام‌شده به طریق دینی توصیف شده‌اند، تاریخ‌دان ناتالی زیمون دیویس، در تحقیقش درباره آشوب‌های دینی قرن شانزدهم فرانسه، از آنچه او «آداب خشونت» می‌نامد، پرده برداشته است. آداب خشونت شامل مجموعه کارهایی می‌شود که «از کتاب مقدس، مناجات‌نامه، اعمال اقتدار سیاسی یا رسوم متداول مردم برگرفته شده‌اند و غرض از انجام آن‌ها پالایش جامعه دینی، تحقیر دشمن و کمتر کردن میزان ضرر دشمن است». دیویس نشان می‌دهد که این نوع خشونت «متوجه اهداف معینی است و از میان مجموعه‌ای از مجازات‌های سنتی و اشکال تخریب برگزیده می‌شوند». ۳۸ بر اساس سخن دیویس، «حتی افراطی‌ترین شیوه‌های بی‌حرمتی به اجساد - از قبیل روی زمین کشیدن اجساد در خیابان‌ها و انداختنشان پیش سگ‌ها، جداکردن اندام‌های تناسلی و فروختنشان در تجارت‌های تمسخرآمیز - و بی‌حرمتی به موضوعات دینی» چیزی داشتند که او

«ارتباط ناخوشایند» با مفاهیم دینی آلودگی و پاکی، ارتداد و کفر نامید.<sup>۳۹</sup> انسان‌شناس، استنلی تامپا نشان داد که چگونه «مناسک خشونت» مشابهی در شورش‌های جنوب آسیا وجود داشت.<sup>۴۰</sup> در برخی موارد، برخی گروه‌ها عابران بی‌گناه را می‌ربایند و به صورت زنده آتش می‌زنند. به‌گفته تامپا، این کشتار هولناک قربانیان بی‌دفاع و وحشت‌زده در قالب مراسم آیینی، «تقلید یمضحک از خودسوزی معترضان وظیفه‌شناس و مرحله نهایی مراسم مرده‌سوزان است».<sup>۴۱</sup>

به‌طرز وحشتناکی، این جنگ‌های لجام‌گسیخته‌ای که دیویس و تامپا توصیف کردند، وقایع دینی بودند. اما با توجه به اهمیت خطابه‌سرای جنگ در قاموس دینی، چه سنتی و چه مدرن، می‌شود این نقطه را به صورت معکوس درآورد و گفت که وقایع دینی غالباً به افرادی نیاز دارد که مفاهیم جنگ را در اذهان مردم متبادر کنند. می‌توان استدلال کرد که وظیفه ایجاد تجربه جنگ نیابتی - ولو چنین تجربه‌ای معمولاً در سطح روحانی رخ می‌دهد - یکی از وظایف اصلی دین است.

تقریباً تمام سنت‌های فرهنگی دارای استعاره‌های جنگی است. ایده ارتش رستگاری در مسیحیت و ایده دال خالسا («ارتش مؤمنان») در آیین سیک معرف سازمان‌های منظم دینی است. مفاهیم جنگ معنوی حتی از این نیز شایع‌تر است. با اینکه مفهوم اسلامی جهاد برجسته‌ترین نمونه است، حتی در اسطوره‌های بودایی نیز جنگ‌های بزرگ را می‌توان یافت. به‌عنوان مثال، در فرهنگ سریلانکایی‌ها، تاریخ اسطوره‌ای که در وقایع پالی، دپاومسا و مهاومسا ثبت شده‌اند و پیروزی‌های جنگی پادشاهان بودایی را نقل می‌کنند، از وضعیت تقریباً شرعی برخوردارند. در هند، جنگ بخشی از عظمت حماسه‌نامه‌های بزرگ، رامایانا و مهابهارتها است. این حماسه‌نامه‌های رزمی که فتنه‌های نظامی و درگیری‌های ظاهراً بی‌پایان را روایت می‌کنند، بیش از آیین‌های ودایی، خطوط فرهنگ متعاقب هندو را مشخص کرده‌اند. تمام کتاب‌های عهد عتیق، به شاهکارهای نظامی پادشاهان بزرگ که رقابت‌هایشان با جزئیات خونین نقل شده است، اختصاص دارد. اگرچه عهد جدید فریاد جنگ را برجسته نکرده است، تاریخ گذشته کلیسا این کار را انجام داده و نام مسیحیت را به سیاهه خونینی از جنگ‌های صلیبی و مناقشات دینی‌گره زده است.

با این حال، جنگ تنها به تاریخ اسطوره‌ای دین مربوط نمی‌شود، بلکه



به صورت پیچیده‌ای به نمادهای معاصر دین نیز مربوط می‌شود.<sup>۴۲</sup> یکی از نمونه‌های آن مسیحیت پروتستان است. اگرچه سنت اصلاح دینی به شدت صلح طلب است، مفاهیم جنگی در سخنان و نمادهای این مذهب به وفور یافت می‌شود. واعظان پروتستان در همه‌جا گروه‌های خود را برای جنگ علیه نیروهای شیطانی ترغیب کرده‌اند. پس از خطابه‌های آنان، سرودهای مذهبی، دربارهٔ «سربازان مسیحی» ای که در «مبارزه خیر» می‌جنگند و «شجاعانه برای پیشروی» تلاش می‌کنند، خوانده می‌شود.<sup>۴۳</sup> هاریت کراب‌تری، یکی از محققان پروتستان‌تیسیم مردمی، با بررسی مفاهیم برجستهٔ «الهیات مردمی» (تعبیر از وی) که در سرودها، داستان‌ها و خطبه‌های مسیحیت پروتستان مدرن انعکاس یافته‌اند، دریافت که «الگوی جنگ» یکی از پایدارترین الگوها در این‌گونه سخنان است.<sup>۴۴</sup>

کراب‌تری خاطر نشان کرد که نکتهٔ مهم گفتمان پروتستان مردمی دربارهٔ جنگ این است که به مفهوم جنگ صرفاً نگاه استعاری نداشته باشیم. وقتی نویسندگان سرودها «سربازان صلیب» را به «برخیزید، برخیزید برای مسیح» تشویق می‌کنند، این کارشان را باید نوعی الزام به جنگ واقعی، ولو روحانی، تفسیر کرد. نویسندگان پروتستان از قبیل آرتور والیس ادعا کرده‌اند که «زندگی مسیحی جنگ است». والیس توضیح داده است که این جنگ «نوعی استعاره یا مجازگویی» نیست، بلکه «بیان حقیقت» است؛ با این حال، ماهیت این جنگ - قلمرو، سلاح و دشمنان - روحانی است، نه مادی.<sup>۴۵</sup> کراب‌تری تأکید کرده است که تصویر جنگ جذاب است، چون «شنونده و خواننده را در کیهان دینی قرار می‌دهد».<sup>۴۶</sup>

مفاهیم جنگ، در مسیحیت پروتستان، مؤمنان را در جهانی دینی که ضرورتاً از ارزش اخلاقی برخوردار است، جای می‌دهد، اما این سخن در مورد همهٔ سنت‌های دینی صادق نیست. به‌عنوان مثال، جنگ‌های روایت‌شده در ماهاوامسا، عهد عتیق و حماسه‌نامه‌های هندی، شاهد برخورد نهایی متفاوتی هستند. درون‌مایهٔ این صحنه‌های اساطیری جنگ این است که ما را در مقابل بیگانگان و امر شناخته‌شده را در مقابل امر ناشناخته‌شده قرار می‌دهد. در جنگ‌هایی که عهد عتیق و حماسه‌نامه‌هایی همچون رامایانا روایت می‌کنند، دشمنان غالباً کسانی هستند که بیرون از مرزهای تمدن شناخته‌شده - کنعان، فلسطین، و لانکا - قرار دارند. این دشمنان غالباً مظهر تاریکی خاستگاه خود هستند، یعنی نماد امور آشفته

و نامتعیّن جهان، به شمول اموری که کلاً در برابر رده‌بندی مقاومت می‌کنند. در مواردی که دشمن چهره آشنا دارد - مثل آنچه ماه‌بهاراتا درباره جنگ بین عموزاده‌ها روایت می‌کند - خود جنگ مظهر بی‌نظمی و آشفتگی است. این‌گونه نبردها شرارت جنگ را نشان می‌دهند، نکته‌ای که شخصیت اسطوره‌ای آرجونا در آغاز برخوردش با جناب کریشنا در میدان جنگ متوجه آن شد.<sup>۴۷</sup> هرچند جنگجویان می‌دانستند که نوعی نظم کیهانی، که ورای کشتن و کشته شدن قرار دارد، به معنایی عمیق‌تر این بی‌نظمی را اصلاح می‌کند، جنگیدن در این‌گونه موقعیت‌ها رضایت دادن به بی‌نظم شدن جهان بود. این پیام جناب کریشنا در خطابش به آرجونا در بهگود گیتا بود.<sup>۴۸</sup>

در نهایت، این‌گونه مبارزات نبردهایی علیه آشفته‌ترین جنبه واقعیت است: مرگ. محققان تقریباً بر این نکته اتفاق نظر دارند که بسیاری از مفاهیم دینی حول محور مفهوم زندگی اخروی و چیره شدن بر ضعف و فساد اخلاقی انسان به وجود آمده‌اند، مفاهیمی که غالباً در قالب مراسم مربوط به پرهیز از آلودگی نشانه‌پردازی شده‌اند. مفهوم یهودی رستاخیز، مفاهیم مسیحی و اسلامی بهشت و جهنم، مفهوم کاتولیکی برزخ، ایده بودائی سطوح آگاهی (و سکونتگاه آسمانی در سنت بودائی ماهایانا)، و تئوری هندویی چرخه کارمایی تناسخ، همگی راه‌هایی معرفی می‌کنند برای پرهیز از آنچه انسان آن را واقعیت می‌داند: اینکه نهایتاً خواهد مُرد. مراسم پرهیز از آلودگی یهودی‌ها، هندوها و دیگران از قرار معلوم می‌تواند حتی پوسیدگی و فساد جسمانی را نیز به تأخیر اندازد. همه این‌ها به آنچه ارنست بکر «انکار مرگ» در دین نامید، معنا می‌دهد.<sup>۴۹</sup>

هرچند با بکر موافقم، به ذهنم می‌رسد که دین طوری نمادهای خشونت را به کار می‌گیرد که نه تنها می‌خواهد مرگ را انکار کند، بلکه همچنین می‌خواهد تمام آنچه را ذاتاً با مرگ مرتبط است، تحت کنترل درآورد: بی‌نظمی، ویرانی و پوسیدگی. دین، با ایجاد و مهار مفاهیم جنگ، نه تنها خشونت بلکه همه آشفتگی‌های زندگی را به صورت نمادین تحت کنترل در می‌آورد. نکته جالب توجه در اینجا این است که ریشه اصطلاح انگلیسی معاصر war (جنگ) کلمه werra در انگلیسی قدیم (یا guerra در فرانسوی قدیم) است، کلمه‌ای که به معنای «آشفتگی»، «نابسامانی» یا «نزاع» است و در شکل فعل، به معنای ایجاد

وضعیت آشفته‌گی یا نابسامانی است. جنگ در این معنا، نهایت درجه آشفته‌گی است، نکته‌ای که بسیاری از سربازان جنگ آن را تأیید می‌کنند.

وقتی فرهنگ‌های دینی جنگ را به صورت چیزی به تصویر می‌کشند که می‌توان آن را پذیرفت و در نهایت کنترلش کرد، تقریباً برتری نظم بر بی‌نظمی را بازآفرینی کیهان‌شناختی می‌کنند. در پنجره‌های شیشه‌ای و لکه‌دار کلیساهای بزرگ اروپا که مسیح را به صورت شاهی به تصویر می‌کشند که از آرامگاهش مثل جنرال پیروز در جنگ بیرون می‌آید، طراحان نکته مهمی را درباره مسیحیت و دیگر سنت‌های دینی بیان می‌کنند: دین بر پیروزی نظم تأکید می‌کند و این بدین معناست که خشونت و دیگر شکل‌های بی‌نظمی مغلوب خواهند شد.

معنای کنایی این مفاهیم خونین این است که هدف دین همیشه صلح است. اما دین به منظور اینکه هماهنگی را به صورت متقاعدکننده‌ای به تصویر بکشد، مجبور است بر ناهماهنگی و توانایی‌اش در جلوگیری از آن تأکید کند. بنابراین دین با خشونت برخورد کرده است، نه تنها برای اینکه خشونت سرکش است و باید رام شود، بلکه برای اینکه دین به‌عنوان بالاترین بیان معناداری، بایستی همیشه از برتری معنا بر آشفته‌گی دفاع کند. به این دلیل، دین بازسازی‌کننده نظم و مدافع زندگی است، حتی اگر در برخی موارد، گرفتن جان آدمیان را موجه دانسته باشد. به‌عنوان مثال، عمل قهرمانانه و فداکارانه مسیح را که اجازه داد به صورت دردناکی کشته شود، در نظر بگیرید. این عمل، از نگاه مؤمنان، عملی سرنوشت‌ساز و رهایی‌بخش برای نوع انسان بود که تعادل قدرت را به هم زد و این امکان را فراهم ساخت تلاش برای تحقق نظم به موفقیت برسد.

مفاهیم دینی مکانیسم‌هایی هستند که به وسیله آن‌ها صلح و نظم می‌توانند بر خشونت و آشفته‌گی غلبه کنند؛ لذا قابل‌درک است که خشونت تصویرشده در دین به نحوی تحت‌کنترل باشد، فی‌المثل در فضای معمولی که «بدن مسیح» در مراسم مسیحی عشاء ربانی خورده می‌شود و مسیحیان بدون خودآگاهی، سرودهایی درباره خون و نبرد می‌خوانند. در مناسک دینی، خشونت به صورت نمادین تغییر ماهیت می‌یابد. استغاثه‌گران خون حاصل از شراب عشاء ربانی توسط را سر می‌کشند؛ به این ترتیب، این خون بخشی از بافت زنده می‌گردد و زندگی جدیدی را می‌آفریند. در سرود نیز، وقتی افراد مجذوب به صورت طبیعی مجذوب این‌گونه

مفاهیم می‌شوند، تبدیل آرام‌بخش مشابهی صورت می‌گیرد. آن‌طور که الهیات مسیحی توضیح می‌دهد، خشونت با مسیح رام شده است. مسیح مُرد تا مرگ شکست بخورد، و خورش قربانی شد تا پیروان با ایمانش بتوانند از مجازاتی به مخوفی آنچه او از آن رنج برد، نجات یابند.

سنت‌های دینی دیگر نیز با خشونت به طریقی بسیار مشابه برخورد کرده‌اند. به‌عنوان مثال، در سنت سیک، شمشیر دولبه تصویری از رام کردن خشونت را به نمایش می‌گذارد. سیک‌ها این نماد آشنا را داخل غلاف کرده و فروشگاه‌ها و ورودی‌های باغ‌ها را با آن تزئین می‌کنند. همچنین آن را پیش روی نیایشگاه‌های خود قرار داده، چنان آن را احترام می‌کنند که مسیحیان با نماد تخریب و پیروزی‌شان صلیب رفتار می‌کنند. دیگر مفاهیم خشونت در آیین سیک نیز کارکردی مشابه کارکرد معادل‌هایش در مسیحیت دارد: زخم‌های خونین شهیدان سیک، مثل زخم‌های مقدسان مسیحیت، یادآوری می‌کنند که به دلیل ریخته شدن خون آنان، مؤمنان لازم نیست از چیزی بترسند. الهی‌دانان و نویسندگان سیک، همچون همتایان مسیحی خود، علاقه‌مندند که معنای این نشانه‌ها و داستان‌ها را به‌صورت نمادین توضیح دهند. آنان به جنگ بین ایمان و کفر، که در نفس هرکسی در می‌گیرد، اشاره می‌کنند. مفسران فرهنگ‌های یهودی و اسلامی نیز، به همین طریق، مفاهیم جنگی سنت‌های خویش را تبدیل ماهیت می‌دهند. واقع‌نگاران عهد عتیق کارهای جنگی را انتقام الهی قلمداد می‌کنند. تاریخ‌نویسان مسلمان نیز کار مشابهی انجام می‌دهند؛ برخی عرفای مسلمان حتی از جهاد به‌عنوان امری در درون شخص صحبت می‌کنند.

به این طریق، مفاهیم خشونت‌آمیز معنای دینی یافته و بومی‌سازی می‌شوند. این‌گونه اعمال، اگرچه به‌صورت وحشتناکی واقعی هستند، از رهگذر تبدیل شدن به نماد، تطهیر می‌شوند؛ آن‌ها با مزین شدن به معانی دینی، دهشت خویش را از دست می‌دهند. این اعمال، به‌عنوان بخشی از یک الگوی دینی که حتی از اسطوره و تاریخ نیز بزرگ‌تر است، موجه قلمداد شده و در نتیجه، رفع اتهام می‌شوند. آن‌ها مؤلفه‌های یک سناریوی دینی هستند که برای افراد دست‌اندرکار ممکن می‌سازد، بدون ترس، نمایش نبرد کیهانی را تجربه کنند.

### وقتی نمادها مرگبار می‌شوند

اما اگر مقصود از مفاهیم دینی غلبه کردن بر خشونت باشد، پس این سؤال روشن و در عین حال مشکل باید طرح شود: این بازآمدهای نمادین خشونت چرا و چگونه گاهی اوقات به اعمال واقعی خشونت مرتبط می‌شوند؟ آن‌ها باید میل انسان‌ها به غلبه و کنترل را به نمایشنامه‌های بی‌ضرر مناسک دینی معطوف کرده و به این طریق، از اعمال خشونت‌آمیز جلوگیری کنند. اما می‌دانیم که غالباً عکس این ماجرا رخ می‌دهد. مناسک دینی خشونت‌آمیز و آشوبگرانه ناتالی دیویس و استنلی تامبیا که پیش‌تر در این نوشتار نقل شد و نمونه‌های فراوانی از تروریسم دینی [...] ثابت کرده‌اند که گاه خشونت دینی، به‌صورتی بسیار بی‌رحمانه، امری واقعی است.

این سؤال که چرا مفاهیم نبرد کیهانی به اعمال واقعی خشونت‌آمیز بدل می‌شوند، پیچیده است، چون مرز بین خشونت نمادین و واقعی بسیار باریک است. نمادها گاهی اوقات چیزی بیش از تمثال خیالی امر واقعی هستند. به‌عنوان مثال، مناسک قربانی غالباً مشتمل بر کشتن می‌شود و شاهکار شهادت نیز منتهی شدن به مرگ است. این هم‌زیستی، بین خشونت نمادین و واقعی، عمیق است و در قلب اندیشه دینی ریشه دارد. [...]

اما عجلتاً می‌توانیم درباره شرایطی که ممکن می‌کنند تا نبرد کیهانی در یک مرحله دنیایی رخ دهد، اندیشه کنیم. یکی از راه‌های انجام این کار این است که جنبه‌های یتفکر دینی را شناسایی کنیم که نبرد روحانی را با مناقشه دنیایی مرتبط می‌سازند. این روشی است که سال‌ها پیش، هنگام مطالعه زبان خطابی خشونت دینی در آیین سیک، به کار گرفتم. من به فهرستی از شرایط متعدد، از جمله موارد زیر، دست یافته‌ام که نشان می‌داد آیین سیک یا هر سنت دینی دیگر چه زمانی مستعد مرتبط شدن با اعمال واقعی خشونت‌آمیز می‌شوند:

- ◀ وقتی نبرد کیهانی چنین فهمیده شود که در این دنیا واقع می‌شود، نه در یک وضعیت اسطوره‌ای؛
- ◀ وقتی مؤمنان هویت شخصی خود را با نبرد گره بزنند؛
- ◀ وقتی نبرد در چنان نقطه بحرانی قرار بگیرد که در آن، عمل فرد بتواند بسیار تعیین‌کننده باشد.<sup>۵۰</sup>

اگرچه هنوز این فهرست شرایط را مفید می‌دانم، مطالعه تطبیقی‌ام درباره تروریسم باعث شد که درباره این مسئله به روش دیگری فکر کنم، روشی که دیدگاه فوق را تکمیل می‌کند. در بسیاری از نمونه‌هایی که در کتابم [با عنوان ترور در ذهن خدا: رشد جهانی خشونت دینی] بررسی کردم، تنها ویژگی‌های دینی، افراد معنوی را به سمت خشونت سوق نمی‌داد، بلکه عوامل دیگری نیز در کار بود: اوضاع خشن نیازمند توجیه دینی هستند. این دو روش در مقابل هم نیستند: افراطی‌گری در دین به خشونت منتهی می‌شود و مناقشات خشونت‌آمیز نیازمند تأیید دینی هستند. حال از آنجا که در تحقیقات پیشینم بر روش قبلی تمرکز کرده‌ام، در اینجا تأکیدم را روی روش دوم می‌گذارم.

این روش، به‌جای شروع با مفاهیم دینی، کارش را با بررسی موقعیت‌های واقعی شروع می‌کند؛ لذا به‌جای اینکه سؤال این باشد چرا دین به خشونت منتهی می‌شود، سؤال این است که چرا نبردهای واقعی دنیا به دین مرتبط‌اند. خصوصیات زیر، که مبتنی بر بررسی‌های موردی کتابم هستند، نشان می‌دهند که در چه زمانی رویارویی‌های این جهان می‌توانند جامعه نبرد کیهانی به تن کنند.

### وقتی رویارویی‌ها می‌توانند نبرد کیهانی توصیف شوند

۱- وقتی نبرد، دفاع از اصل هویت و کرامت محسوب شود. اگر تصور شود که نبردی دارای بیشترین اهمیت است - یعنی تصور شود این نبرد نه تنها برای دفاع از جان افراد، بلکه برای دفاع از تمامیت یک فرهنگ، از قبیل آیین سیک یا اسلام، است - امکان اینکه آن نبرد نوعی جنگ فرهنگی قلمداد شود و جنبه معنوی به خود بگیرد، بیشتر است. به‌عنوان مثال، رویارویی ایرلند زمانی جنبه معنوی به خود گرفت که کشیش ایان پیترلی آن را حمله بر پروتستانیسم تفسیر کرد و جنگ فلسطینی نیز زمانی رنگ‌وبوی دینی به خود گرفت که بسیاری از روحانیان آن را دفاع از اسلام تفسیر کردند. در موارد دیگر، ماهیت اصلی مسائل، مثل سقط‌جنین و حرمت نفس، می‌تواند فعالان دینی از قبیل پیروان جنبش اتحاد مسیحی و پیروان جنبش بازسازی مسیحیت را به خود جلب کند، کسانی که نبرد علیه سقط‌جنین را جنبه معنوی دادند. احساس تحقیر، مثل اعتقاد دکتر گلدشتاین به اینکه حمایت دولت اسرائیل از اعراب مسلمان موجب تحقیر یهودیان می‌شود، می‌تواند به تلاش‌های مذبوحانه برای بازگرداندن کرامت شخصی و افتخار فرهنگی

منتهی شود.

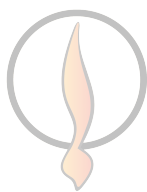
۲- وقتی شکست نبرد تصورناپذیر باشد. چنانچه عاقبت ناگوار برای نبرد امری فراتر از درک انسانی تصور شود، ممکن است آن نبرد جنگی قلمداد شود که در سطح فراتاریخی رخ می‌دهد. به‌عنوان مثال، بعضی از مسلمانان فلسطینی، حتی بررسی ایدهٔ ایجاد دولت یهودی را در سرزمینی که آن‌ها آن را زمین عرب‌ها می‌دانند، رد می‌کنند. به همین صورت، برخی از یهودیان بنیادگرا نیز این ایده را که دولت اسرائیل سرزمین مقدس یهود را به عرب‌ها برگرداند، نامعقول می‌دانند. اهداف هرچه انضمامی‌تر و انعطاف‌ناپذیرتر شوند، امکان اینکه الهی‌سازی شده و اجرای حکم مقدس قلمداد شوند، بیشتر خواهد بود.

۳- وقتی نبرد با بُن‌بست مواجه می‌شود و امکان پیروزی واقعی یا پیروزی در زمان واقعی در آن وجود ندارد. شاید از همه مهم‌تر اینکه، وقتی تصور شود در نبردی، برحسب مقیاس‌های انسانی، امید به پیروزی وجود ندارد، ممکن است این نبرد در سطحی مقدس بازاندیشی شود، جایی که امکان پیروزی در دستان خدا است. وقتی شوکو آساها را متوجه شد پلیس ژاپن او را گیر انداخته است، کاری انجام داد که به نظر وی، نبرد را به سطح نبرد کیهانی ارتقا می‌داد. کشیش جیم جُونز نیز در گیانا دقیقاً چنین کاری انجام داد، زمانی که عمل خشن خودکشی را اختیار کرد تا از آنچه می‌ترسید دستگیری و شکست باشد، فرار کند. مطابق دیدگاه ویستون لاباری، این لحظات ناامیدی گرایش به دین را تسریع می‌کند. او برههٔ تاریخی تکان‌دهنده‌ای در سال ۱۸۷۰ را توصیف می‌کند که در آن، گروهی از سرخ‌پوستان غیرنظامی قبیلهٔ پائوت در دام سواره‌نظام آمریکایی افتاده بودند. واکنش آنان به این وضعیت این بود که بی‌درنگ و بدون مقدمه، مراسم رقص و خلسهٔ خواب‌آوری را پدید آورند که دین رقص روح نامیده می‌شود.<sup>۵۱</sup> تحقیق لاباری نشان می‌دهد که دین و سناریوهای بزرگ نبرد کیهانی‌اش، در چه زمانی، بیشتر موردنیاز است: در لحظات ناامیدی، زمانی که قدرت اسطوره‌ای تنها منبع در دسترس را عرضه می‌کند.

وجود هرکدام از این سه خصوصیت این امکان را تقویت می‌کند که نبردهای جهان واقع، در قالب مفاهیم کیهانی، جنگ مقدس تصور شوند. وجود هم‌زمان این سه خصوصیت چنین امکانی را بیش از پیش تقویت می‌کند. جنگی که به‌دلیل

مناسبات این جهانی شروع می‌شود ممکن است به تدریج خصوصیت نبرد کیهانی را به خود بگیرد، وقتی راه حل غیرممکن به نظر برسد و آگاهی از پیامدهای مخرب باخت آن جنگ بیشتر شود. به عنوان مثال، تا اواخر سال ۱۹۸۰، مناقشه عرب‌ها و اسرائیل، از منظر هر دو طرف، جنگ مقدس قلمداد نمی‌شد. اما بعد از آن، پروسه مقدس‌سازی بر این مناقشه غالب شد و آن را، در چشم فعالان دینی هر دو طرف، به نبرد کیهانی مبدل نمود.

وقتی جنگی مقدس‌سازی شود، حوادثی که پیش‌تر کشمکش‌های کم‌اهمیت یا اختلاف‌نظرهای جزئی به نظر می‌رسیدند، ابعاد بسیار کلانی به خود می‌گیرند. در این صورت، به کار بردن خشونت مجاز می‌شود و کوچک‌ترین تحریک یا بی‌احترامی می‌تواند به حملات تروریستی منجر شود. آنانی که پیش از این، رقیبان ساده بودند، تبدیل به دشمنان کیهانی می‌شوند. [...] فرایند اهریمن‌سازی نیز می‌تواند یک جنگ دنیایی را به تقابل بین فداییان راه خدا و اهریمنان تبدیل کند. متأسفانه این سناریوی گریزناپذیر خصومت، تا زمانی که این اسطوره تغییر نکند یا یکی از دو طرف خصومت از بین نرود، به پایان نمی‌رسد.



بنیاد اندیشه

تاسیس ۱۳۹۴



1. "Jihad is a Individual Duty," *Los Angeles Times*, August 13, 1998, B9.
  2. Kerry Noble, *Tabernacle of Hate: Why They Bombed Oklahoma City* (Prescott. Ontario: Voyageur. 1998), 206.
  3. Noble, *Tabernacle of Hate*, 215.
  4. Boh Matthews, quoted in a stor aired on ABC's *Turing Finl*, Octobr 5. 1995; Joural Graphics Transcript 150, 7.
  5. Michael Teague, quoted in Kim Murphy, "Lust Stand of an Aging Aryan," *Los Angeles Times*, January 10, 1999. A 14.
  6. James A. Aho, *The Politics of Righteousness: Idaho Christian Patriotism* (Seattle: University of Washington Press, 1990), 85.
  7. *This Is Aryan Nations*, undated, no publisher or place, quoted in Bruce Hoffman. "*Holy Terror*"; *The Implications of Terrorism Motivated by a Religious Imperative* (Santa Monica, CA: RAND Corporation, 1993), 7. The capitulization of "believe" is in the original.
  8. Interview with Rev. Michael Bray, Bowie, Maryland, March 20. 1998.
  9. *The Battle Standard: Journal of the European Institute of Protestant Studies* I: I, October 1997. The editor of the newspaper is listed a Dr. Ian R. K. Paisley MP, MEP.
  10. Billy Wright, quoted in Martin Dillon, *God and the Gun: The Church and Irish Terrorism* (New York: Routledge. 1998), 64.
  11. Interview with Yochay Ron, guard at the grave of Dr. Baruch Goldstein. Kiryat Arba. Palestine (Israel). August 18. 1995.
  12. Interview with Imad Faluji, Hamas journalist, Gaza, August 19, 1995.
  13. Interview with Sheik Ahmed Yassin, spiritual leader of Hamas, Gaza, January 14, 1989.
  14. Interview with Mahmud Abouhalima, Lompoc, California, August 19, 1997.
  15. Richard Behar, "The Secret Life of Mahmud the Red," *Time*. October 4, 1993, 59.
  16. Ayatollah Khomeini, *Collection of Speeches, Position Statements*, translated from 'Najaf Min watha'iq al-Imam al-Khomeyni did al-Quwa a Imbiriyaliyah wa al-Sahyuniyah wa al-Raj'iyah' ("From the Papers of Imam Khomeyni against Imperialist, Zionist, and Reactionist Powers"). Translations on Near East and North Africa. no. 1902. 1977 (Arlington, VA: Joint Publications Research Service, 1979), 6.
  17. Bruce 8. Lawrence, *Shauering the Myrh: Ishim byond Violence* (Princeton, NJ: Princeton University Press, 1998), 181.
  18. Jarnail Singh Bhindranwale, "Two Lectures Given on 19 July and 20 September, 1983," transcribed and translated into English from the videotaped originals in Punjab by Ranbir Singh Sandhu and distributed by the Sikh Religious and Educational Trust, Columbus. Ohio. 1986. 2.
  19. Shoko Asahara, *Disaster Approaches the Land of the Rising Sun: Shako Asahara's Apocalyptic Predictions* (Tokyo: Aum Publishing Co., 1995).
  20. The literature on conflict resolution is immense. My own ideas about the subject are based on the teachings of Mohandas Gandhi, with whom I nevertheless have some quarrels. See my *Fighting with Gandhi* (San Francisco: Harper, 1984), reprinted as *Gandhi's Way* (Berkeley: University of California Press, forthcoming).
  21. Interview with Bray, April 25, 1996.
  22. Interview with Bray, April 25, 1996.
  23. Asahara, *Disaster Approaches*, 265.
  24. Asahara, *Disaster Approaches*, 279.
۲۵. پیش‌گویی خودکامبخش یا خود-انجام نوعی پیش‌گویی است که به این دلیل درست از آب درمی‌آید که مردم آن را باور کرده و بر طبق آن عمل می‌کنند. این کار در نهایت موجب درست از آب در آمدن آن پیش‌گویی می‌شود (هیئت تحریریه).
26. This summary of Christan Identity teachings comes from Michael Barkun, *Religion and the Racist Right: The Origins of the Christian Identity Movement* (Chapel Hill: University of North Carolina Press, 1994); and James Aho, *The Politics of Righteousness: Idaho Christian Patriotism* (Seattle: University of Washington Press, 1990).

27. Aho, *The Politics of Righteousness*, 90.
28. Interview with Yochay Ron, Kirat Arba settlement, Hebron, August 18, 1995.
29. Sarah Nachshon, quoted in Marjorie Miller, "Hebron's Fifty Jewish Families Unsettle Mideast," *Los Angeles Times*, October 20, 1996. A I.
30. Hamas communique no. 64, September 26, 1990, quoted in JeanFrancois Legrain. "A Defining Moment: Palestinian Islamic Fundamentalism." in James Piscatori, ed., *Islamic Fundamentalism and the Gulf Crisis* (Chicago: Fundamentalism Project. American Academy of Arts and Sciences, 1991), 75-76.
31. Abolhassan Banisadr, *The Fundamental Principles and Precepts of Islamic Government*, Mohammed R. Ghanoonparvar, trans. (Lexington, KY; Mazda, 1981), 28-35.
32. Interview with Yoel Lerer, March 2, 1998.
33. Interview with Rantisi, March 2, 1998.
34. Bruce Pierce, member of Aryan Nations' The Order, quoted in AMC's *Turning Point*, October 5, 1995; Journal Graphics Transcript no. 150, 8.
35. Nathuram Godse, deposition, appeals court, government of India, 1948. Godse's court testimony has been made into a controversial play, *Mee Nathuram Godse Boltoy* ("I Am Nathuram Godse Speaking"), banned by the Maharashtra state government under pressure by the BJP-led federal government in 1998.
36. Kim Murphy, "Last Stand of an Aging Aryan," *Los Angeles Times*, January 10, 1999. A15.
37. Denver Parmenter, member of the Aryan Nations accused of conspiring to kill radio commentator Alan Berg, quoted in ABC's *Turning Point* October 5, 1995; Journal Graphics Transcript no. 150, 2.
38. Natalie Zemon Davis, "The Rites of Violence: Religious Riots in Sixteenth-Century France," *Past and Present* 59, May 1973, 52-53.
39. Davis, "Rites of Violence," 81-82.
40. Stanley Tambiah, *Leveling Crowds: Ethnonationalist Conflicts and Collective Violence in South Asia* (Berkeley: University of California Press, 1996) 310-11.
41. Tambiah, *Leveling Crowds*, 311.
42. In this section I repeat some of the arguments about the relationship of violence and religion first stated in my book *The New Cold War?*, 153-70.
43. For an analysis of "Onward Christian Soldiers" and other hymns of America's frontier revival movements, see Sandra Sizer, *Gospel Hymns and Social Religion: The Rhetoric of Nineteenth-Century Revivalism* (Philadelphia: Temple University Press, 1978).
44. Harriet Crabtree, *The Christian Life: Traditional Metaphor and Contemporary Theologies* (Minneapolis: Fortress Press. Harvard Dissertations in Religion, 1991). Her findings with regard to a warfare summarized in her article, "Onward Christian Soldiers? The Fortunes of a Traditional Christian Symbol in the Modern Age," *Bulletin of the Center for the Study of World Religion*, Harvard University, 16:2, 1989/90, 6-27.
45. Arthur Wallis, *Into Battle: A Manual of Christian Life* (New York: Harper, 1973), 10. The italics are in the original.
46. Crabtree, "Onward Christian Soldiers;" **بنیاد آندبیر**
47. Bhagavad Gita, I: 45. The cousins were not quite morally equal, however. One set, the Pandavas, were more wicked than the other.
48. Bhagavad Gita, 2: 19-34.
49. Ernest Becker, *The Denial of Death* (New York: Free Press, 1973). See also his *Escape from Evil* (New York: Free Press, 1975).
50. Murk Juergensmeyer, "The Logic of Religious Violence," in David C. Rapoport, ed., *Inside Terrorist Organizations* (London: Frank Cass, and New York: Columbia University Press, 1988), 185-90.
51. Weston LaBarre, *The Ghost Dance: Origins of Religion* (London: Allen and Unwin, 1972).